

منطق جنگ میان ایران و غرب

مقدمه

ما در آستانه مشاهده یک دگرگونی عظیم در تاریخ جهان قرار داریم؛ دگرگونی‌ای که می‌توان آن را با تحولاتی که در پی جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم رخ داد، مقایسه کرد. تصور کنید در سال ۱۹۱۴، پیش از آغاز جنگ جهانی اول، زندگی می‌کردید. در آلمان، قیصر ویلهلم دوم که در سال ۱۸۸۸ به تخت سلطنت رسیده بود، گمان می‌کرد امپراتوری آلمان تا ابد پایدار خواهد ماند. در اتریش-مجارستان، امپراتور ۸۴ ساله، فرانتس یوزف اول، که ۶۶ سال حکومت کرده بود، خود را نماد ثبات در اروپا می‌دانست. دودمان رومانوف در روسیه از سال ۱۶۱۳ بر مسند قدرت قرار داشت. تزار نیکلای دوم، آخرین تزار، حاکمی بود که به «حق الهی» خود برای اعمال قدرت مطلق باور داشت. امپراتوری عثمانی که در سال ۱۲۹۹ بنیان گذاشته شده بود، پیش از آغاز جنگ طولانی‌ترین عمر را در میان امپراتوری‌های اروپا داشت. سلطان محمد پنجم در سال ۱۹۰۹ به سلطنت رسید. هیچ‌یک از این رهبران و پیروانشان در سال ۱۹۱۴ تصور نمی‌کردند چهار سال بعد، امپراتوری‌هایشان فروپاشد و خودشان از قدرت کنار زده شوند.

فروپاشی این امپراتوری‌ها به پیدایش دولت‌های جدیدی انجامید؛ از جمله لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی، فنلاند، استونی، لتونی و لیتوانی. در سال ۱۹۱۷، نخستین انقلاب سوسیالیستی جامعه‌ای نوین پدید آورد که به اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد و دهه‌ها بر جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان تأثیر گذاشت.

هیچ‌کس در سال ۱۹۱۴، هنگام آغاز جنگ، چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرد؛ زمانی که جنگ با ترور آرشیدوک فرانتس فردیناند، ولیعهد اتریش-مجارستان، در سارایوو توسط یک ملی‌گرای صرب بوسنیایی آغاز شد. امپراتوری اتریش-مجارستان دولتی بود که ملت‌هایی همچون ساکنان سرزمین‌های چک (بوهم، موراویا و بخشی از سیلیزی) و اسلواکی، و نیز کشورهای اسلاوی مانند کرواسی، صربستان و اسلونی را استعمار کرده بود. این ترور جرقه‌ای بود که جنگ جهانی اول را شعله‌ور ساخت. این جنگ به بهای مرگ پانزده تا بیست و دو میلیون نفر، اعم از نظامی و غیرنظامی، تمام شد.

در سال ۱۹۳۲، حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (نازی) به رهبری آدولف هیتلر در انتخابات پارلمانی رایشتاگ پیروز شد. در سال ۱۹۳۳، هیتلر به‌عنوان صدراعظم جدید آلمان منصوب شد. وینستون چرچیل در سال ۱۹۳۵ درباره هیتلر نوشت:

«درحالی‌که همه این دگرگونی‌های سهمگین در اروپا در حال وقوع بود، هیتلر درگیر نبردی طولانی و فرساینده برای تسخیر قلب ملت آلمان بود. روایت این مبارزه را نمی‌توان بدون تحسین شجاعت، پایداری

و نیروی حیاتی‌ای خواند که او را قادر ساخت همهٔ موانع و نیروهایی را که در مسیرش قرار داشتند به چالش بکشد، نادیده بگیرد، با آن‌ها کنار بیاید یا بر آن‌ها غلبه کند.^۱

در مقابل، هیتلر شیفتهٔ استعمار بریتانیا بود. او می‌گفت: «همان‌گونه که هند نصیب انگلستان شد، سرزمین‌های روسیه نصیب ما خواهد شد.»^۲ هیتلر جنگ جهانی دوم را برای نابودی یهودیان آغاز نکرد. او جنگ را برای استعمار اروپای شرقی، به‌ویژه اتحاد شوروی، بر اساس الگوی استعمار بریتانیا در هند آغاز کرد. در یکم سپتامبر ۱۹۳۹، ارتش هیتلر با حمله به لهستان، نخستین گام در مسیر استعمار اروپای شرقی را برداشت.

جنگ جهانی دوم شش سال به طول انجامید و به کشته‌شدن ۷۰ تا ۸۵ میلیون نفر انجامید. اتحاد شوروی و چین بیشترین تلفات را متحمل شدند (۲۴ میلیون نفر در شوروی و ۲۰ میلیون نفر در چین). همانند جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم نیز به دگرگونی‌های عمیق در ساختار جهان انجامید. پیش از جنگ، آلمان بزرگ‌ترین قدرت صنعتی اروپا بود. فرانسه و بریتانیا بزرگ‌ترین قدرت‌های استعماری جهان با امپراتوری‌های وسیع بودند. ایالات متحده قدرتی در حال رشد بود، اما هنوز بر جهان سلطه نداشت.

پس از جنگ، آلمان به دو دولت تقسیم شد: جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان. امپراتوری‌های استعماری رو به فروپاشی نهادند. ایالات متحده به قدرت هژمونیک مسلط در جهان غرب تبدیل شد. بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹، یازده کشور سوسیالیستی شدند و بلوک سوسیالیستی را شکل دادند: آلبانی، لهستان، ویتنام، یوگسلاوی، بلغارستان، رومانی، چکسلواکی، کرهٔ شمالی، مجارستان، چین و آلمان شرقی. کشورهای اروپای شرقی، کرهٔ شمالی و چین مستعمرهٔ اروپا نبودند، اما ویتنام مستعمرهٔ فرانسه بود. سوسیالیسم برای بسیاری از کشورهای تحت استعمار که برای آزادی مبارزه می‌کردند، روایتی جذاب از رهایی به شمار می‌رفت.

بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹، یازده کشور دیگر به بلوک سوسیالیستی پیوستند: کوبا، لائوس، افغانستان، آنگولا، بنین، کامبوج، کنگو-برازاویل، اتیوپی، موزامبیک، سومالی و یمن جنوبی. این کشورها دارای نظام تک‌حزبی و اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده بودند. کشورهای دیگری نیز وجود داشتند که هدف سوسیالیسم را در قانون اساسی خود گنجانده بودند، هرچند نظام چندحزبی و نوعی برنامه‌ریزی اقتصادی (غیرمتمرکز) داشتند؛ از جمله بنگلادش، گینه بیسائو، گویان، هند، نپال، پرتغال، سائوتومه و پرنسیپ، سری‌لانکا و تانزانیا. همهٔ این تحولات بخشی از پیامدهای جنگ جهانی دوم بود. از حدود سال ۱۹۸۰، موجی از واپس‌رانی آغاز شد که در نهایت به فروپاشی بلوک سوسیالیستی انجامید.

برخی جنگ‌ها، همچون جنگ‌های جهانی اول و دوم، می‌توانند به دگرگونی‌های بنیادین در جهان منجر شوند. در این مقاله استدلال می‌کنم که جنگ پیش رو میان ایران و غرب نیز ظرفیت ایجاد چنین تحول عظیمی را دارد. در ادامه توضیح می‌دهم که این دگرگونی چگونه می‌تواند شکل بگیرد و چه نیروهایی محرک آن هستند.

ابتدا این جنگ آینده را در چارچوب جنگ‌های مستمری قرار می‌دهم که از سال ۱۹۷۹ علیه انقلاب اسلامی جریان داشته است. سپس به شرایط تعیین‌کنندهٔ جنگ پیش رو با ایران می‌پردازم. در پایان، سناریوی افراطی یک جنگ تمام‌عیار و امکان دگرگونی‌های بنیادین ناشی از آن را بررسی می‌کنم.

جنگ‌های گذشته علیه ایران

جنگ ایران و عراق: نخستین دفاع مقدس

جنگ پیش رو میان ایران و آمریکا/اسرائیل تفاوت‌های اساسی با جنگ‌های گذشته خواهد داشت. در یکم فوریه ۱۹۷۹ آیت‌الله روح‌الله خمینی از تبعید به ایران بازگشت و این رویداد، نشانه پیروزی نهایی انقلاب اسلامی بود. نه ماه بعد، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، عراق به رهبری صدام حسین، با حمایت غرب و اتحاد شوروی، به ایران حمله کرد. هواپیماهای عراقی ده فرودگاه ایران را بمباران کردند و روز بعد، نیروهای زمینی عراق از مرز عبور کردند و با هدف اشغال منطقه نفت‌خیز خوزستان وارد خاک ایران شدند.

هدف نهایی عراق و قدرت‌های غربی، سرنگونی دولت نوپای اسلامی بود. با این حال، آنان قدرت و ظرفیت انقلاب اسلامی را دست‌کم گرفته بودند. برخلاف تبلیغات رسانه‌های غربی که انقلاب ایران را واکنشی واپس‌گرا و قرون‌وسطایی به مدرنیته، فاقد پشتوانه مردمی، تصویر می‌کردند، واقعیت میدانی کاملاً متفاوت بود و همچنان هست. در کمتر از سه ماه، تهاجم عراق متوقف شد، زیرا مردم ایران برای دفاع از انقلاب خود بسیج شدند. پاتک ایران سرانجام به بازپس‌گیری مناطق اشغالی انجامید.

این جنگ از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، به مدت هشت سال، ادامه یافت و به کشته‌شدن حدود دویست‌هزار ایرانی انجامید. در این مدت، صدام حسین از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان و نیروهای نظامی ایران استفاده کرد که نقض آشکار کنوانسیون ژنو بود. عراق در تجهیز سلاح‌های شیمیایی از سوی ایالات متحده، آلمان غربی، هلند، بریتانیا و فرانسه مورد حمایت قرار گرفت. این کشورها مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌های تولید سلاح شیمیایی عراق را در اختیار آن قرار دادند. در ایران، این جنگ با عنوان «دفاع مقدس» شناخته می‌شود.

جنگ عراق علیه ایران، جنگی بود که از سوی یک کشور خارجی تحمیل شد. اما در داخل ایران، نوع دیگری از جنگ نیز جریان داشت: مخالفت خشونت‌آمیز با انقلاب اسلامی. این مخالفت از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران صورت گرفت. این سازمان در سال ۱۹۶۵ به‌عنوان یک گروه مارکسیستی مخالف رژیم شاه تأسیس شد. پس از انقلاب اسلامی نیز با نظام جدید مخالفت کرد و به‌سرعت به انجام عملیات تروریستی گسترده، از جمله بمب‌گذاری و ترور، روی آورد.

رهبری این سازمان ابتدا به فرانسه گریخت و سپس تحت حمایت صدام حسین به عراق منتقل شد. مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق از صدام حسین حمایت کردند. به دلیل سابقه خشونت‌آمیز، از جمله ترورها و بمب‌گذاری‌ها، این سازمان از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر کشورها در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت. این عنوان در سال ۲۰۱۲ در آمریکا و در سال ۲۰۰۹ در اتحادیه اروپا، پس از تلاش‌های گسترده لابی‌های ضدایرانی، لغو شد. مجاهدین خلق مسئول کشته‌شدن حدود بیست‌ویک‌هزار ایرانی از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون شناخته می‌شوند.

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ با حمایت گسترده اکثریت مردم همراه بود. با این حال، همواره بخشی از جامعه با آن مخالفت می‌کرد. گروهی از هواداران رژیم پیشین شاه وجود داشتند. مجاهدین خلق نیز با حمایت غرب، مقاومت مسلحانه علیه انقلاب را سازمان‌دهی کردند. علاوه بر این، اعتراض‌هایی علیه برخی سیاست‌های دولت شکل می‌گرفت که لزوماً به مخالفت با نظام اسلامی منجر نمی‌شد.

در سال ۲۰۰۹، اعتراضات گسترده‌ای به رهبری جنبش سبز شکل گرفت. در سال ۲۰۱۹، اعتراضاتی با عنوان جنبش دموکراسی خواهی رخ داد. در سال ۲۰۲۲ نیز پس از مرگ مهسا امینی، دختر ۲۲ ساله‌ای که توسط گشت ارشاد بازداشت شده بود، موج جدیدی از اعتراضات پدید آمد.

جدی‌ترین جنگ علیه ایران، نه جنگ نظامی، بلکه جنگ اقتصادی بوده است. در سال ۱۹۷۹، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، حدود ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران، شامل سپرده‌های بانکی، طلا و سایر اموال، را مسدود کرد. از آن زمان تاکنون، جریان مستمری از مقررات تحریمی و تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا علیه ایران اعمال شده است. ایالات متحده همچنین یک تحریم تجاری علیه ایران برقرار کرد.

متعاقباً انواع مختلفی از تحریم‌ها به اجرا درآمد که به شکل‌گیری یک نظام تحریمی فراگیر انجامید و واردات و معاملات ایران را محدود کرد. شرکت‌های آمریکایی و زیرمجموعه‌های آن‌ها از هرگونه فعالیت اقتصادی در ایران منع شدند. برای شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار در ایران جریمه‌هایی در نظر گرفته شد. تحریم‌هایی علیه نظام بانکی ایران اعمال شد، از جمله قطع دسترسی ایران به شبکه مالی سوئیفت. همچنین دارایی‌های بانک مرکزی ایران در آمریکا و اتحادیه اروپا مسدود شده است.

جنگ دوازده‌روزه: دومین دفاع مقدس

جنگ دوازده‌روزه در ژوئن ۲۰۲۵، نوعی جدید از جنگ را رقم زد. در این جنگ، اسرائیل و ایالات متحده وارد یک تقابل نظامی مستقیم با ایران شدند و برخلاف گذشته، از یک نیروی نیابتی مانند عراق استفاده نکردند. در ۱۳ ژوئن، اسرائیل با حمایت آمریکا، در حالی که مذاکرات میان ایران و آمریکا در جریان بود، حمله‌ای غافلگیرانه به تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران انجام داد. این حملات همچنین مناطق مسکونی تهران را هدف قرار داد و به کشته شدن فرماندهان ارشد نظامی (از جمله فرمانده کل سپاه پاسداران و رئیس ستاد کل نیروهای مسلح) و شماری از دانشمندان برجسته هسته‌ای انجامید.

ایران همان شب واکنش نشان داد و نخستین موج از ۲۲ موج موشکی خود را با عنوان «عملیات وعده صادق ۳» آغاز کرد. در ۲۲ ژوئن، ایالات متحده عملیات «چکش نیمه‌شب» را به اجرا گذاشت. در جریان این عملیات، هفت بمب افکن رادارگریز B-2 بمب‌های سنگرشکن بر تأسیسات هسته‌ای فردو و نطنز فروریختند و زیردریایی‌ها نیز موشک‌های تاماهاوک را به سوی مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان شلیک کردند.

ایران در واکنش به مداخله مستقیم آمریکا، پایگاه هوایی العدید در قطر، بزرگ‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده در غرب آسیا، را هدف حمله قرار داد. در ۲۴ ژوئن، توافقی برای توقف درگیری‌ها صورت گرفت (نه آتش بس رسمی). در جریان این جنگ، بیش از هزار ایرانی کشته شدند و خسارات گسترده‌ای به مناطق مسکونی، ساختمان‌های دولتی و بیمارستان‌ها وارد آمد.

در اسرائیل نیز بیش از هزار ساختمان، عمدتاً در منطقه تل‌آویو، آسیب دیدند یا به‌طور کامل ویران شدند و برخی محله‌ها عملاً از بین رفتند. زیرساخت‌های حیاتی مورد حمله قرار گرفت؛ از جمله پالایشگاه‌های نفت بازان در حیفا و مؤسسه وایزمن، که یک مرکز پژوهشی نظامی محسوب می‌شود. همچنین مقر اصلی ارتش اسرائیل، پایگاه «کریا» در تل‌آویو، هدف حمله قرار گرفت و دچار خسارت شد.

آماده‌سازی برای جنگ دوازده‌روزه ژوئن ۲۰۲۵ به شدت تحت تأثیر تلاش‌های گسترده، هماهنگ و طولانی مدت سازمان اطلاعاتی موساد اسرائیل و سازمان سیای آمریکا قرار داشت. نقش این دو نهاد، طی سال‌ها، شامل جمع‌آوری اطلاعات، انجام عملیات‌های پیچیده مخفیانه در خاک ایران، و اجرای فریب‌های راهبردی در سطح بالا بود.

در ساعات اولیه بامداد ۱۳ ژوئن، همزمان با نزدیک شدن جنگنده‌های اسرائیلی، عوامل موساد موجی هماهنگ از حملات را از داخل خاک ایران آغاز کردند. اهداف آن‌ها سامانه‌های کلیدی پدافند هوایی و پرتابگرهای موشک‌های بالستیک بود. این عوامل از تسلیحات پیشرفته استفاده کردند؛ از جمله یک «سلاح ویژه»ی سه‌مرحله‌ای که به‌طور قاچاق وارد کشور شده بود، و ریزپهادهایی مجهز به هوش مصنوعی که برای شناسایی و تعقیب فرماندهان و دانشمندان به کار گرفته شدند.

شورش‌های ژانویه ۲۰۲۶

در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶ در کنفرانس داووس، اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، مدعی شد واشنگتن عمداً کمبود دلار در ایران ایجاد کرده تا ارزش ریال سقوط کند و اعتراضات خیابانی شکل بگیرد. نرخ برابری ریال از ۸۰ هزار تومان در برابر هر دلار به ۲۶۰ هزار تومان رسید و این امر موجی از تورم شدید را به دنبال داشت.

در ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، کسبه بازار تهران در اعتراض به مضیقه‌های اقتصادی، تجمعات مسالمت‌آمیزی ترتیب دادند. بنا به اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ده سرویس اطلاعاتی خارجی به رهبری موساد و سیا، از طریق یک اتاق فرماندهی خارج از ایران، برای تبدیل این اعتراضات مسالمت‌آمیز به یک قیام مسلحانه علیه دولت اسلامی وارد عمل شدند.

مایک پمپئو، مدیر پیشین سازمان سیا، در ۲ ژانویه در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس/توییتر نوشت: «سال نو مبارک به همه ایرانیانی که در خیابان‌ها هستند. و نیز به هر مأمور موساد که در کنار آن‌ها قدم می‌زند.»

او افزود: «رژیم ایران در تنگناست. به میدان آوردن مزدوران، آخرین امید آن‌هاست.»

موساد نیز در حساب رسمی خود در ایکس/توییتر نوشت: «با هم به خیابان‌ها بیایید. زمانش فرارسیده است. ما با شما هستیم. نه فقط از دور و در کلام، بلکه در میدان در کنار شما هستیم.»

در ۸ و ۹ ژانویه، تمامی عوامل موساد و سیا وارد عمل شدند تا اعتراضات مسالمت‌آمیز را به شورش‌های تروریستی تبدیل کنند، با این امید که این روند به یک قیام مسلحانه عمومی و مداخله نظامی خارجی بینجامد. گروه‌های مسلح به مغازه‌ها، بانک‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و مساجد حمله کردند. حملات به مساجد یادآور «شب شیشه‌های شکسته» (کریستال ناخت) در آلمان در نوامبر ۱۹۳۸ بود؛ زمانی که دسته‌های نازی کنیسه‌ها را ویران کردند و کسب‌وکارهای یهودیان را تخریب و غارت نمودند. در ایران، این گروه‌های سکولار مسلح امید داشتند با ایجاد خشونت، زمینه یک خیزش عمومی علیه جمهوری اسلامی را فراهم کنند.

جمهوری اسلامی برای چنین سناریویی آمادگی داشت. دولت اینترنت را قطع کرد؛ ابزاری که اتاق فرماندهی خارج از کشور برای هماهنگی عملیات از آن استفاده می‌کرد. موساد و سیا این قطع ارتباط را

پیش‌بینی کرده بودند. پیش از آغاز حملات، آن‌ها شصت‌هزار دستگاه پایانه استارلینک را قاچاقی وارد ایران کرده بودند. استارلینک یک سامانه اینترنت ماهواره‌ای است که توسط شرکت اسپیس‌ایکس متعلق به ایلان ماسک توسعه یافته و در اوکراین نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

ایران توانست سیگنال‌های استارلینک را مختل و از طریق آن‌ها صاحبان این پایانه‌ها را شناسایی کند. حملات خشونت‌آمیز تنها دو روز به طول انجامید، اما بیش از ۳,۱۰۰ ایرانی توسط این گروه‌ها کشته شدند؛ از جمله صدها نیروی پلیس، آتش‌نشان و نیروهای امنیتی. برخی از قربانیان سوزانده شدند یا سر از تیشان جدا شد. این خشونت‌ها در رسانه‌های غربی بازتابی نیافت. این شورش‌ها ادامه جنگ دوازده‌روزه به شمار می‌رفت.

شرایط تعیین‌کننده جنگ پیش‌رو با ایران

جنگ آینده با ایران را نمی‌توان از جنگ‌های گذشته جدا کرد. آن جنگ‌ها اهداف روشنی داشتند: نابودی انقلاب اسلامی ایران، سرنگونی نظام انقلابی، و استقرار یک رژیم دست‌نشانده، تا منابع کشور توسط شرکت‌های غربی غارت شود و نیروی محرک مقاومت در برابر اشغال فلسطین از میان برود. مهم است تأکید شود که این اهداف تغییری نکرده‌اند. آنچه تغییر کرده، شرایطی است که جنگ جدید در چارچوب آن رخ خواهد داد. این شرایط، پیامدهای بالقوه بلندمدت جنگ بر تاریخ جهان را تعیین می‌کنند. در ادامه، به بررسی این شرایط می‌پردازم.

۱. ایران برای جنگ جدید آماده است: توسعه توانمندی‌های گسترده نظامی

جنگ دوازده‌روزه تأثیر عمیقی بر ایران گذاشت. ایران مورد حمله اسرائیل/آمریکا قرار گرفت و در پاسخ، پاتک‌هایی علیه اسرائیل انجام داد، اما توقف درگیری‌ها را پذیرفت، زیرا به زمان نیاز داشت تا نیروهای خود را بازسازی کند. این بازسازی در مدت‌زمانی بسیار کوتاه و به شکلی چشمگیر انجام شد.

پایه این بازسازی، سامانه نظامی بسیار پیشرفته ایران است. در دوران جنگ ایران و عراق، مقاومت در برابر تجاوز از نقطه صفر آغاز شد. هیچ ارتش انقلابی‌ای از پیش موجود نبود. انقلاب ۱۹۷۹، جنبشی مردمی و عمدتاً مسالمت‌آمیز بود که با خشونت مرگبار رژیم شاه مواجه شد. ارتش انقلابی در واکنش به تهاجم عراق شکل گرفت و توسط جوانان ساخته شد.

محمد مرندی، که در حال نگارش کتابی مشترک با من درباره انقلاب ایران است، در هفده‌سالگی به جنگ پیوست. عباس عراقچی، وزیر کنونی امور خارجه ایران، در نوزده‌سالگی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ملحق شد. سردار مشهور، قاسم سلیمانی، در بیست‌وسه‌سالگی وارد میدان نبرد شد. آیت‌الله علی خامنه‌ای نیز در چهل‌ویک‌سالگی، درحالی‌که روحانی برجسته‌ای بود، به یکی از فرماندهان اصلی جنگ تبدیل شد.

در دهه‌های پس از جنگ، ایران موفق شد یک سازمان نظامی پیچیده و گسترده ایجاد کند. این سازمان سرمایه‌گذاری قابل توجهی در توسعه تجهیزات پیشرفته نظامی انجام داد. فناوری بومی نظامی ایران بسیار پیشرفته است. در این میان، زنان بسیاری نیز در توسعه فناوری نظامی ایران مشارکت دارند؛ امری که با تصویر رایج درباره «عقب‌ماندگی زنان در ایران» در تضاد است.

جنگ دوازده‌روزه با ترور و حذف فرماندهان ارشد نظامی آغاز شد. در کمتر از یک روز، آیت‌الله خامنه‌ای وارد عمل شد، ساختار فرماندهی را بازسازی کرد و سازمان‌دهی پاتک علیه اسرائیل را بر عهده گرفت.^۵ پس از جنگ، روند ارتقای سازمان نظامی و فناوری‌های دفاعی شتابی مضاعف یافت و تولید سامانه‌های تسلیحاتی نیز افزایش چشمگیری یافت.

در جنگ پیش‌رو، سه نوع سامانه تسلیحاتی ایران نقشی تعیین‌کننده خواهند داشت. هر سه در داخل کشور و توسط متخصصان ایرانی تولید می‌شوند:

۱. موشک‌های بالستیک

موشک بالستیک دراصل شبیه یک شهاب‌سنگ مصنوعی است. این موشک ابتدا به لایه‌های بالایی جو صعود می‌کند، سپس موتور آن خاموش می‌شود و تحت تأثیر جاذبه با سرعتی بسیار بالا—تا حدود سی هزار کیلومتر در ساعت—به سمت هدف سقوط می‌کند. این ویژگی، آن را به سلاحی فوق‌العاده مؤثر و از نظر فنی متمایز از سایر انواع تسلیحات تبدیل می‌کند.

بر اساس برد، چهار نوع موشک بالستیک وجود دارد: کوتاه‌برد (کمتر از ۱,۰۰۰ کیلومتر)، میان‌برد (۱,۰۰۰ تا ۳,۰۰۰ کیلومتر)، میان‌برد بلند یا میان‌برد میانی (۳,۰۰۰ تا ۵,۵۰۰ کیلومتر)، و قاره‌پیما (بیش از ۵,۵۰۰ کیلومتر).

کوتاه‌ترین فاصله ایران تا اسرائیل حدود ۱,۷۰۰ کیلومتر است. پایگاه‌های نظامی آمریکا نیز در فاصله چندصد کیلومتری قرار دارند.

جدیدترین نسخه موشک بالستیک ایران، گونه خرمشهر-۴ است. این موشک بردی معادل ۲,۰۰۰ کیلومتر دارد و می‌تواند چندین کلاهک با مجموع وزن تا ۲,۰۰۰ کیلوگرم حمل کند. این بدان معناست که یک موشک می‌تواند چند کلاهک کوچک‌تر را حمل کند که هر یک به‌سوی هدفی متفاوت هدایت می‌شوند. این قابلیت، سامانه‌های پدافند موشکی دشمن را با چالش بسیار جدی مواجه می‌کند، زیرا باید چندین تهدید همزمان ناشی از یک پرتاب واحد را رهگیری کنند.

این سطح از پیچیدگی از بسیاری دیگر از موشک‌های ایرانی که تنها یک کلاهک بزرگ حمل می‌کنند، پیشرفته‌تر است. برخلاف موشک‌های بالستیک سنتی که مسیر قابل پیش‌بینی و سهمی‌وار دارند، خرمشهر-۴ می‌تواند در مرحله نهایی مسیر خود را تغییر دهد؛ امری که پیش‌بینی مسیر آن و رهگیری‌اش را تقریباً ناممکن می‌سازد. در نتیجه، احتمال اصابت آن به هدف بسیار بالاست. اثر تخریبی یکی از این موشک‌ها می‌تواند هم‌سنگ یک بمب هسته‌ای کوچک باشد، بدون آن‌که پیامدهای رادیواکتیوی داشته باشد.^۶

۲. موشک‌های کروز و پهپادها

موشک‌های کروز شبیه هواپیماهای کوچک هستند که برای پرواز در مسیر مشخصی به سوی هدف برنامه‌ریزی شده‌اند. آن‌ها از سامانه‌های ناوبری داخلی، مانند تطبیق عوارض زمین، GPS یا هدایت اینرسی، استفاده می‌کنند و اغلب مجهز به حسگرهایی هستند که زمین زیر خود را با نقشه‌های ذخیره‌شده تطبیق می‌دهند. این موشک‌ها برای اصابت دقیق به مختصات یا اهداف مشخص طراحی شده‌اند. تقریباً

کل بدنهٔ موشک—به جز سوخت—نقش کلاهک انفجاری را دارد. به عبارت دیگر، خودِ موشک همان بمب است.

پهپادها معمولاً به صورت «هدایت از راه دور» یا خودکار پرواز می‌کنند و به طور مداوم داده ارسال و دریافت می‌نمایند. یک اپراتور انسانی می‌تواند مسیر پرواز آن‌ها را در زمان واقعی رصد و هدایت کند، مأموریت را تغییر دهد، بر فراز منطقه‌ای گشت بزند یا عملیات را لغو کند.

پهپاد دراصل یک سکوی حامل محموله است. این محموله می‌تواند شامل دوربین، حسگر، تجهیزات اخلاص الکترونیکی یا سلاح باشد. پهپادهای رزمی، موشک یا بمب‌هایی را بر روی بال‌های خود حمل می‌کنند. خودِ پهپاد سلاح نیست؛ بلکه سلاح‌ها همان تجهیزاتاتی هستند که رها می‌کند.

۳. سامانه‌های دریایی

ایران دارای قایق‌های تندرو تهاجمی مجهز به موشک‌های ضدکشتی، از جمله موشک‌های بالستیک ضدکشتی با برد حدود ۳۰۰ کیلومتر است. همچنین زیردریایی‌ها و شناورهای گشتی در اختیار دارد.

سامانهٔ موشکی بالستیک ایران به قدری پیشرفته شده است که اکنون برای اسرائیل و ایالات متحده، دردسری بزرگ‌تر از سلاح‌های هسته‌ای محسوب می‌شود. به همین دلیل، آمریکا و اسرائیل اصرار دارند این موضوع در مذاکرات گنجانده شود. اما ایران قاطعانه از قرارداد آن بر روی میز مذاکره خودداری کرده است.

فراتر از سامانه‌های تسلیحاتی، زیرساخت‌های نظامی ایران نیز بسیار پیشرفته‌اند. موشک‌ها و تأسیسات تولیدی ایران در «شهرهای زیرزمینی» قرار دارند که با بمباران هوایی نمی‌توان نابودشان کرد. این شهرها محل نگهداری هزاران موشک و پهپاد و دارای سکوه‌های متعدد پرتاب هستند.

ضعیف‌ترین بخش توان نظامی ایران، سامانهٔ پدافند هوایی آن است. از زمان جنگ دوازده‌روزه، ایران با کمک روسیه و چین اقدام به بازسازی این بخش کرده است. چین سامانه‌های راداری ویژه‌ای در اختیار ایران قرار داده که برای مقابله با هواپیماهای رادارگریز و تهدیدهای موشکی بالستیک طراحی شده‌اند. همچنین، چین سامانه‌های موشکی زمین‌به‌هوا (SAM) به ایران تحویل داده است. ایران نیز سامانهٔ موقعیت‌یابی خود را از سیستم آمریکایی به سامانهٔ چینی «بیدو» منتقل کرده است.^۷

ایران اکنون بر این باور است که در موقعیت بهتری برای مقابله با حملهٔ آمریکا/اسرائیل قرار دارد و برای آن آماده است.

۲. تغییر دکترین نظامی ایران: از دفاع به تهاجم

نخستین دفاع مقدس، جنگی تدافعی بود. عراق به ایران حمله کرد و انقلاب اسلامی از موجودیت خود دفاع نمود. دومین دفاع مقدس (جنگ دوازده‌روزه) واکنشی به یک حملهٔ برق‌آسا (Blitzkrieg) بود و درس مهمی به ایران داد: این کشور دیگر نمی‌تواند منتظر حملهٔ بعدی بماند.

سامانه نظامی ارتقایافته ایران این امکان را فراهم کرده است که جمهوری اسلامی از موضع دفاعی به رویکرد تهاجمی گذار کند. برنامه‌های موشکی بالستیک و پهپادی ایران همچنان ستون‌های اصلی قدرت نظامی و دکترین تهاجمی جدید آن هستند.

در ۶ ژانویه ۲۰۲۶، شورای عالی دفاع ملی ایران بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن اعلام شد ایران بر اساس «نشانه‌های عینی تهدید»، حق انجام حملات پیش‌دستانه را برای خود محفوظ می‌دارد. ایران اکنون بر این باور است که هزینه صبرکردن از خطر اقدام پیش‌دستانه بیشتر است.^۸

با سامانه‌های راداری پیشرفته و داده‌های ماهواره‌ای، ایران قادر خواهد بود نشانه‌های اولیه یک حمله قریب‌الوقوع را شناسایی، و پیش از آن، ضربه نخست را وارد کند. در حالی که آمریکا و اسرائیل با طرح انواع تهدیدها گمان می‌کنند ایران را مرعوب می‌سازند، سیاست ایران تغییر کرده است. این کشور دیگر منتظر حمله‌ای نخواهد ماند که در نهایت به یک آتش‌بس موقت ختم شود؛ آتش‌بسی که صرفاً وقفه‌ای تا حمله بعدی باشد.

این بار، ایران به سوی یک جنگ تمام‌عیار حرکت خواهد کرد؛ جنگی که کل منطقه را دگرگون خواهد ساخت.

۳. هدف نهایی محور مقاومت

در اخبار مربوط به کنش و واکنش میان ایران و آمریکا/اسرائیل، بسیاری از افراد دو هدف اساسی را که رهبران انقلابی ایران برای محور مقاومت ترسیم کرده‌اند، از یاد می‌برند:

۱. اخراج آمریکا از غرب آسیا

در ۸ ژانویه ۲۰۲۰، آیت‌الله علی خامنه‌ای اعلام کرد پایان حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، راه‌حل همه مشکلات غرب آسیاست. آمریکا در نه کشور غرب آسیا پایگاه نظامی دارد: قطر، اردن، عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، عمان، ترکیه و عراق. پیش‌تر، بخشی از خاک سوریه را نیز اشغال کرده بود و در آن پایگاه داشت. علاوه بر این، آمریکا پایگاه راهبردی مهمی در جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند دارد که معمولاً در حوزه مسئولیت فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) برای عملیات در غرب آسیا قرار می‌گیرد.

۲. نابودی رژیم آپارتاید اسرائیل و آزادی کامل فلسطین

این اهداف دهه‌ها دست‌نیافتنی به نظر می‌رسیدند، اما اکنون شرایط ژئوپلیتیک به‌گونه‌ای است که تحقق آن‌ها بیش از هر زمان دیگری نزدیک شده است. این امر نتیجه یک جنگ تمام‌عیار خواهد بود.

هنگامی که درباره سناریوهای احتمالی این جنگ سخن می‌گویم، باید این دو هدف را در نظر داشت، زیرا به‌شدت به یکدیگر پیوند خورده‌اند. ارتش آمریکا که خود را قدرتمندترین ارتش جهان می‌داند، پیش‌تر شکست‌های تحقیرآمیزی در ویتنام و افغانستان متحمل شده است. در جنگ آینده، ممکن است طعم سومین شکست بزرگ خود را بچشد.

۴. ظهور جهان چندقطبی

جنگ آینده در بستر افول غرب و خیزش «دیگران» رخ می‌دهد. امروزه مراکز متعددی از قدرت در جهان شکل گرفته‌اند. بریکس به یک نیروی اقتصادی مهم تبدیل شده است که نقش فزاینده‌ای در نظام اقتصاد جهانی ایفا خواهد کرد. سازمان همکاری شانگهای نیز یک چارچوب امنیتی مهم خارج از حوزه غرب به شمار می‌رود. در جهان چندقطبی، محور روسیه و چین و ایران نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به آینده خواهد داشت.

در سال ۲۰۲۱، ایران و چین یک توافق همکاری ۲۵ ساله امضا کردند که بر گسترش تجارت، توسعه زیرساخت‌ها و یکپارچگی انرژی متمرکز بود. در ژانویه ۲۰۲۵، ایران و روسیه «پیمان مشارکت راهبردی جامع» بیست‌ساله‌ای امضا کردند که هدف آن تقویت همکاری‌های اقتصادی و دفاعی و مقابله با تحریم‌های غرب بود. در فوریه ۲۰۲۶ نیز چین و ایران و روسیه یک پیمان راهبردی جامع امضا کردند.

این توافق که همزمان در تهران، پکن و مسکو اعلان شد، از سوی سه دولت به‌عنوان سنگ‌بنای یک نظم چندقطبی جدید توصیف گردید. این پیمان همکاری در حوزه‌های انرژی، تجارت، هماهنگی نظامی و راهبرد دیپلماتیک را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، نظم جهانی جدیدی در حال شکل‌گیری است که در آن روسیه و چین و ایران سیاست‌های خود را برای ساخت این نظم هماهنگ می‌کنند. این روند راهی برای مقابله با پیامدهای تحریم‌ها و محاصره اقتصادی غرب است.

ایالات متحده و اروپا با دوره‌های طولانی رکود اقتصادی روبه‌رو هستند. چشم‌انداز بلندمدت اقتصادی آن‌ها تیره است. اروپا برای مدتی مدید از دسترسی به نفت و گاز ارزان روسیه محروم شده است. صنایع آن باید با افزایش هزینه‌های انرژی و رقابت شدید چین در تولید کالاهای باکیفیت مقابله کند. تحریم‌ها و تعرفه‌های آمریکا نیز به اقتصاد خود این کشور آسیب زده‌اند.

نسبت بدهی عمومی آمریکا به تولید ناخالص داخلی نه‌تنها در دهه گذشته افزایش یافته، بلکه در سطحی دائماً بالا تثبیت شده است. این نسبت از سطح نسبتاً باثبات حدود ۱۰۵ درصد پیش از سال ۲۰۲۰، به بیش از ۱۲۰ درصد پس از دوران کرونا رسیده و پیش‌بینی‌ها از ادامه رشد آن حکایت دارند.

افول اقتصادی غرب به بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی و بحران‌های دوره‌ای می‌انجامد. رشد گروه‌های فاشیستی در اروپا و گرایش به فاشیسم در آمریکا، بازتاب همین بی‌ثباتی‌هاست. با آغاز جنگ جدید، این ناپایداری‌ها بر نتیجه آن تأثیر خواهد گذاشت.

۵. تأثیر نسل‌کشی غزه

نسل‌کشی غزه، دولت اسرائیل را در نگاه جهانیان به یک «دولت مطرود» تبدیل کرده است. حامیان آن در غرب، اعتبار اخلاقی خود را از دست داده‌اند. بسیاری از مردم در غرب که حامی انقلاب اسلامی نیستند، ممکن است در صورت وقوع جنگ از ایران حمایت نکنند، اما به دلیل نسل‌کشی غزه، از اسرائیل و ایالات متحده نیز حمایت نخواهند کرد.

نسل‌کشی غزه همچنین تأثیر عمیقی بر شکاف سنی-شیعه گذاشته است. با وجود تلاش‌های مستمر برای بهره‌برداری سیاسی از این شکاف، در بخش‌های گسترده‌ای از جامعه اهل سنت، ایران به‌عنوان تنها کشور مسلمان معتبر شناخته می‌شود که واقعاً از مبارزه آزادی‌بخش فلسطین حمایت می‌کند؛ درحالی‌که بسیاری از

کشورهای دیگر عمدتاً به حمایت لفظی بسنده می‌کنند و برخی نیز به‌طور پنهان یا آشکار از رژیم اسرائیل پشتیبانی می‌کنند.

نمونه‌ای گویای روابط جدید سنی-شیعه، افغانستان است. در ۱۵ فوریه، دولت سنی‌مذهب طالبان اعلام کرد در صورت حمله به جمهوری اسلامی، آماده همکاری با ایران است.

۶. مسئله وحدت اسلامی

بیانیه طالبان بیش از آن‌که صرفاً حاصل خشم از نسل‌کشی غزه باشد، نتیجه سیاست بلندمدت ایران در جهت تقویت وحدت میان مسلمانان است. طالبان (به‌معنای «دانشجویان») در سال ۱۹۹۴ در افغانستان، توسط طلاب مدارس دینی با هدف برپایی یک دولت اسلامی تأسیس شد. این گروه در سال ۱۹۹۶ پس از پیروزی در جنگ داخلی به قدرت رسید و «امارت اسلامی افغانستان» را بنیان گذاشت.

در دوران حاکمیت خود، طالبان دست به کشتار اقلیت‌های مذهبی و قومی، از جمله شیعیان، زد، آثار فرهنگی مهمی را تخریب کرد و تحصیل دختران و زنان را ممنوع ساخت. پس از حملات القاعده در سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده در دسامبر همان سال به افغانستان حمله کرد و طالبان را به حمایت از القاعده متهم نمود. آمریکا دولت طالبان را سرنگون کرد و یک رژیم دست‌نشانده بر سر کار آورد. متعاقباً، طالبان مبارزه مسلحانه‌ای را علیه اشغال آمریکا آغاز کردند که بیست سال به طول انجامید. در سال ۲۰۲۱، ارتش اشغالگر آمریکا از نیروهای طالبان شکست خورد.

ایران از مقاومت طالبان علیه اشغالگران آمریکایی حمایت کرد. سردار قاسم سلیمانی معتقد بود طالبان همچنان از حمایت بخش قابل توجهی از قبایل پشتون و جمعیت‌های جنوب افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان برخوردار است، و باور داشت تنها مسیر ثبات بلندمدت منطقه، گفت‌وگوی همه طرف‌ها با یکدیگر است.

سال ۲۰۱۱ نقطه عطفی در این روابط بود و از آن زمان، هیئت‌های بلندپایه طالبان سفر به تهران را آغاز کردند. با گذشت زمان، روابط گرم‌تر و حتی شخصی شد؛ تا آنجا که پس از ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس و همراهانشان در فرودگاه بغداد توسط دولت ترامپ، هیئتی بلندپایه از طالبان به تهران آمد و برای عرض تسلیت به خانواده او، به منزلش رفت.

ایران همواره کوشیده است در مبارزه با امپریالیسم غرب و اشغال فلسطین، وحدت میان مسلمانان را تقویت کند. در جنگ جدید، این سیاست ممکن است دستاوردی بسیار مهم به همراه داشته باشد.

۷. حمایت مردمی از جمهوری اسلامی ایران

رسانه‌های غربی این واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، اما میلیون‌ها ایرانی برای اعلام حمایت خود از دولت و انقلاب به خیابان‌ها آمده‌اند. در اواسط ژانویه، در شهرهای مختلف، میلیون‌ها نفر در مراسم تشییع نیروهای امنیتی کشته‌شده در جریان شورش‌ها شرکت کردند. در ۱۱ فوریه، در چهل و هفتمین سالگرد انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، بار دیگر میلیون‌ها نفر به خیابان‌ها آمدند تا انقلاب را گرامی بدارند و حمایت خود را ابراز کنند. دولت در حال آماده‌سازی افکار عمومی برای جنگ آینده است.^۹

در ۲۵ ژانویه ۲۰۲۶، یک بیلورد بزرگ در میدان انقلاب تهران نصب شد که نمایی هوایی از یک ناو هواپیمابر آسیب‌دیده آمریکا را نشان می‌داد؛ با جنگنده‌هایی در حال انفجار بر عرشه، اجساد پراکنده و خون. همچنین، در روزهای ۷ و ۸ فوریه ۲۰۲۶، یک نقشه در میدان فلسطین تهران نصب شد که اهداف مشخص حمله ایران به اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را به مردم معرفی می‌کرد:

- فرودگاه بین‌المللی بن‌گوریون - اصلی‌ترین مرکز هوانوردی اسرائیل
- پایگاه کریا (هاکریا) - مقرر فرماندهی ارتش اسرائیل و وزارت دفاع در تل‌آویو
- پایگاه گلیوت - مرکز اطلاعات نظامی (امان) و یگان ۸۲۰۰ در هرتزلیا
- تل‌آویو-یافا، رامات‌گان، هرتزلیا، بنی‌براک - که در متن عبری روی نمایشگر به‌صراحت با عنوان «روز نخست» مشخص شده بودند.

۸. استعمار ذهن توسط غرب

رسانه‌های غربی این خیال‌پردازی را ساخته‌اند که میلیون‌ها نفر در ایران به‌قصد سرنگونی حکومت اسلامی به خیابان‌ها می‌آیند. اما بارها و بارها ثابت شده است که این تصورات، صرفاً توهم‌اند نه واقعیت. در ایران، همانند بسیاری از کشورهای دموکراتیک دیگر، اعتراض‌هایی علیه دولت وجود دارد. مردم به‌صورت مسالمت‌آمیز به خیابان می‌آیند تا مطالبات و نارضایتی‌های خود را بیان کنند. این امر از نظر قانونی مجاز است و توسط نهادهای امنیتی و انتظامی حمایت می‌شود.

با این حال، رسانه‌های غربی هر اعتراض را به‌مثابه آغاز فروپاشی نظام معرفی می‌کنند؛ کاری که هرگز درباره تظاهرات در کشورهای غربی انجام نمی‌دهند.

اخبار ساعت هشت (که در واقع «دروغ‌های ساعت هشت» هستند) روزانه اطلاعات نادرست درباره ایران منتشر می‌کنند. نمونه روشن آن، نحوه بازنمایی وضعیت زنان در ایران است. رسانه‌های غربی مدعی‌اند که انقلاب اسلامی به عقب‌گرد در رهایی و حقوق زنان انجامیده است، حال آن‌که واقعیت کاملاً برعکس است.

انقلاب اسلامی مسیری را آغاز کرد که در آن پیشرفت زنان معنا یافت؛ نه در تقابل با خانواده، بلکه در تعامل با نقش‌های خانوادگی و ارزش‌های بومی. نرخ سواد زنان از حدود ۳۶ درصد پیش از انقلاب به بیش از ۹۸ درصد افزایش یافته است. ده‌ها هزار مدرسه دخترانه در سراسر کشور تأسیس شده و سهم زنان در پذیرش دانشگاهی از ۳۱ درصد به بیش از ۵۰ درصد رسیده است. زنان ایرانی در بسیاری از حوزه‌های علمی و فنی در صف نخست قرار دارند.

امید به زندگی زنان از ۵۷ سال به بیش از ۷۸ سال افزایش یافته است. مرگ‌ومیر مادران هنگام زایمان تا ۹۰ درصد کاهش یافته و خدمات بهداشتی حتی در دورافتاده‌ترین مناطق کشور در دسترس زنان قرار گرفته است. شمار نمایندگان زن در مجلس از چهار نفر پیش از انقلاب به ده‌ها نفر افزایش یافته است. حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی، قضایی، علمی و فرهنگی رشد چشمگیری داشته که تجلی عملی مشارکت آنان در «سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش» است.

جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکرد خانواده‌محور، چارچوب حقوقی گسترده‌ای برای حمایت از زنان و نهاد خانواده ایجاد کرده است، از جمله قوانینی برای منع آزار جنسی در محیط کار. الگوی زن ایرانی امروز، زنی است که می‌تواند دانشمندی برجسته، پزشکی متخصص یا مدیری موفق باشد و در عین حال، همزمان با اقتدار و کرامت، نقش همسر و مادر را در خانواده ایفا کند.

این الگوی چندبُعدی پاسخی به تقلیل‌گرایی دو سوی افراط است و نشان می‌دهد که می‌توان با تکیه بر فرهنگ خود، به سوی تعالی گام برداشت. برخلاف گزارش‌های تحریف‌شده رسانه‌های غربی، میان اسلام و حقوق زنان تعارضی وجود ندارد. اسلام زنان را سرکوب نمی‌کند، بلکه توانمند می‌سازد.^{۱۰}

پیامد نشر این اطلاعات نادرست آن است که به راحتی به محاسبات اشتباه می‌انجامد؛ از جمله تصور نادرست درباره سقوط قریب‌الوقوع انقلاب اسلامی. محاسبه خطرناک دیگر این است که حمله نظامی به سادگی به تغییر رژیم منجر خواهد شد. رسانه‌ها با انتشار اطلاعات گمراه‌کننده، در حال بسیج افکار عمومی برای حمایت از چنین حمله‌ای هستند.

سناریوی حداکثری: جنگ تمام‌عیار

زمان‌بندی

افزایش حضور و تمرکز نیروهای نظامی آمریکا در منطقه با سرعت بالایی در حال انجام است. هدف نخست آن، مرعوب کردن ایران است. اما اکنون روشن شده که این راهبرد کارساز نیست. ایران در پاسخ، تهدید به جنگی تمام‌عیار کرده است. آمریکا دیگر نمی‌تواند عقب‌نشینی، و اعلام کند که این روند اشتباه بوده است. از این رو، احتمال آن بسیار بالاست که در هماهنگی با اسرائیل، نوعی حمله نظامی انجام دهد.

احتمال اندکی وجود دارد که آمریکا فعلاً از حمله نظامی خودداری کند، زیرا دریافته است که نیروهایش در منطقه—از جمله ناوهای هواپیمابر—عملاً به اهدافی آسان تبدیل شده‌اند و ممکن است ظرف یک هفته هزاران تابوت به کشور بازگردانده شود. با این حال، آن‌ها خود را در موقعیتی قرار داده‌اند که اگر ایران تسلیم مطالباتشان نشود، ناچار به حمله خواهند بود.

در سوی دیگر، ایران نیز در شرایط کنونی تمایلی به آغاز جنگ ندارد. این کشور ذخایر موشکی خود را افزایش می‌دهد و همچنان در حال بازسازی نیروهایش است. ایران ماهانه حدود ۳۰۰ موشک تولید می‌کند و ممکن است به تعداد بسیار بیشتری نیاز داشته باشد.^{۱۱}

بنابراین، هر دو طرف مایل‌اند فعلاً از رویارویی نظامی پرهیز کنند، اما فشار اصلی بر آمریکا وارد است. اسرائیل خواهان حمله است. نیروهای افراطی در داخل آمریکا—چه در میان جمهوری خواهان و چه دموکرات‌ها—جنگ می‌خواهند. بخشی از ایرانیان خارج از کشور که در حمایت از شورش‌های اخیر بسیج شده‌اند نیز خواهان جنگ‌اند. به نظر من، جنگ در نهایت در نتیجه یک خطای محاسباتی کوچک از سوی اسرائیل یا آمریکا آغاز خواهد شد.

در ادامه، ایده‌هایی درباره چگونگی شکل‌گیری یک جنگ تمام‌عیار جدید و پیامدهای احتمالی آن برای دگرگونی جهان ارائه می‌دهم. این ایده‌ها نهایی نیستند. تلاش من آن است که پیامدهای احتمالی برخی

اقدامات طرف‌های درگیر را بررسی کنم. بدیهی است که ممکن است در این تحلیل‌ها کاملاً دچار خطا شده باشم.

مدت زمان جنگ

سردار سلیمانی زمانی در پاسخ به تهدید جنگ از سوی ترامپ هشدار داده بود: «شما این جنگ را آغاز می‌کنید، اما ما کسانی خواهیم بود که پایان آن را تحمیل می‌کنیم.»^{۱۲}

محاسبه آمریکا درباره جنگ با ایران، چیزی شبیه به عملیات «چکش نیمه‌شب» است: وارد عمل شوند، چند هدف را بمباران کنند و انتظار داشته باشند که واکنش ایران محدود و قابل کنترل باشد، تا همه چیز ظرف چند روز پایان یابد. در این صورت، آمریکا می‌تواند اعلام پیروزی کند و تلفات نیز محدود باقی بماند.

اما در یک جنگ تمام‌عیار که ایران آن را پیش ببرد، چنین سناریویی رخ نخواهد داد. ایران بر اساس ذخایر موجود و تولید ماهانه خود، موشک‌های کافی برای حمله به اهداف اسرائیلی و آمریکایی به مدت ماه‌ها در اختیار دارد. ناوهای هواپیمابر آمریکا به کف دریا فرو خواهند رفت.

تصور کنید اگر جنگ با ایران بدون چشم‌انداز پایان، ماه‌ها ادامه یابد و تلفات در اسرائیل و پایگاه‌های آمریکایی در منطقه افزایش پیدا کند، چه پیامدهایی در داخل اسرائیل و آمریکا به وجود خواهد آمد.

مدت زمان جنگ با هدف نهایی ایران در یک نبرد تمام‌عیار پیوند خورده است: اخراج آمریکا از غرب آسیا و آزادی فلسطین. جنگ تنها زمانی پایان خواهد یافت که این اهداف تحقق یابد.

ستون فقرات آفند ایران، نابودی سامانه‌های پدافند هوایی پایگاه‌های نظامی آمریکا، همراه با انهدام پدافند هوایی اسرائیل است. در این صورت، ایران بر آسمان اسرائیل و کشورهای میزبان پایگاه‌های آمریکایی تسلط خواهد یافت. بمباران‌ها وضعیتی مشابه بمباران غزه توسط اسرائیل خواهند داشت؛ جایی که عملاً هیچ پدافند هوایی وجود نداشت.

اهداف حمله

پایگاه‌های آمریکایی نابود خواهند شد. در هفته نخست، شمار تلفات آمریکا به هزاران نفر خواهد رسید. هر ناو هواپیمابر حدود ۵,۰۰۰ نفر خدمه دارد. پایگاه‌های آمریکا در منطقه در مجموع حدود پنجاه هزار نیروی نظامی در خود جای داده‌اند. بزرگ‌ترین آن‌ها در کویت (۱۳,۵۰۰ نفر)، قطر (ده‌هزار نفر)، بحرین (نه‌هزار نفر) و امارات (پنج‌هزار نفر) قرار دارند.

فهرست اهداف در فلسطین اشغالی بسیار گسترده است. در ۷ ژوئن ۲۰۲۵، رسانه‌های ایرانی اعلام کردند نهادهای اطلاعاتی ایران در بزرگ‌ترین عملیات اطلاعاتی «تاریخ»، به میلیون‌ها صفحه از اسناد محرمانه اسرائیل دست یافته‌اند.^{۱۳} این عملیات توسط وزارت اطلاعات انجام شد و شامل انتقال مخفیانه مجموعه‌ای «عظیم و پیچیده» از اسناد طبقه‌بندی‌شده اسرائیل به داخل ایران بود؛ اسنادی که حوزه‌های راهبردی و تأسیسات حیاتی را در بر می‌گرفت.

این اعلامیه پس از آن منتشر شد که رسانه‌های اسرائیلی از بازداشت دو تبعه اسرائیلی به نام‌های روی میزراحی و آلموگ آتیاس در شهر نَشِر توسط سازمان امنیت داخلی اسرائیل (شاباک) خبر دادند. این بازداشت‌ها به اتهامات امنیتی و ارتباط احتمالی با ایران مرتبط بود.

این اسناد، برنامه‌های گذشته و کنونی توسعه تسلیحات، تلاش‌ها برای نوسازی و بازتولید سلاح‌های هسته‌ای فرسوده، و پروژه‌های مشترک با آمریکا و چند کشور اروپایی را تشریح می‌کنند. همچنین شامل ساختارهای سازمانی و پرونده‌های پرسنلی بخش هسته‌ای اسرائیل، با ذکر نام پژوهشگران، دانشمندان و مدیران اجرایی است. در ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۵، وزیر اطلاعات ایران، اسماعیل خطیب، از انتشار بخشی از این اسناد خبر داد.^{۱۴}

بر اساس این اسناد، احتمال بسیاری وجود دارد که ایران تأسیسات هسته‌ای اسرائیل را هدف قرار دهد. اگر این مراکز مورد اصابت قرار گیرند، چه رخ خواهد داد؟ ایران محل زندگی دانشمندانی را که در این برنامه‌ها مشارکت دارند، می‌شناسد. ممکن است خانه‌های آنان بمباران شود. این اقدام، پاسخی به ترور دانشمندان ایرانی توسط اسرائیل در گذشته خواهد بود.

پیش‌تر به فهرست اهدافی اشاره شد که بر روی بیلبردهای ایران نمایش داده شده بود: ناوهای هواپیمابر، فرودگاه بن‌گوریون، مقر فرماندهی ارتش و وزارت دفاع، سازمان اطلاعات نظامی، و شهرهای تل‌آویو-یافا، رامات‌گان، هرتزلیا و بنی‌براک. این شهرها جمعیتی بین صد هزار تا پانصد هزار نفر دارند. این مناطق همانند غزه هدف بمباران قرار خواهند گرفت.

جنگ هسته‌ای

فرض کنیم ایران در هفته نخست بمباران نتواند سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل را نابود کند و اسرائیل موفق شود دست‌کم یک بمب هسته‌ای را در ایران منفجر کند. ایران هفدهمین کشور بزرگ جهان با مساحتی حدود ۱,۷ میلیون کیلومتر مربع است. یک بمب هسته‌ای می‌تواند منطقه‌ای به وسعت ۱۵۰ تا ۳۰۰ کیلومتر مربع را ویران کند. آلودگی رادیواکتیو گسترده خواهد شد و صدها هزار نفر از جمعیت ۹۰ میلیونی ایران کشته خواهند شد.

اما برخلاف ژاپن، این حمله موجب توقف بمباران اسرائیل توسط ایران نخواهد شد؛ بلکه شدت آن افزایش خواهد یافت.

با این حال، پیامدهای منطقه‌ای و جهانی آن ویرانگر خواهد بود. ده‌ها هزار رزمنده مسلمان فوراً برای حمله به فلسطین اشغالی و پایان دادن به موجودیت اسرائیل بسیج خواهند شد و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از آنان حمایت خواهند کرد. روسیه و چین در حالت آماده‌باش کامل برای مقابله با تنش‌افزایی هسته‌ای با آمریکا قرار خواهند گرفت. تظاهرات ضد جنگ هسته‌ای در غرب گسترده خواهد شد. شبخ نابودی هسته‌ای بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند و جهانی که پیش از این حمله می‌شناختیم، دیگر وجود نخواهد داشت.

در ادامه سناریوسازی، فرض بر این است که جنگ هسته‌ای رخ ندهد.

واکنش در اسرائیل

اسرائیل، یا فلسطین اشغالی، جمعیتی حدود ده میلیون نفر دارد: دو میلیون عرب و هشت میلیون یهودی. یک میلیون یهودی دارای تابعیت مضاعف هستند. حدود دویست هزار نفر گذرنامه آمریکایی دارند. نزدیک به یک میلیون نفر نیز اصالتاً اهل روسیه‌اند که پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دهه ۱۹۹۰ مهاجرت کرده‌اند.

اسرائیلی‌ها عادت ندارند مانند مردم غزه، به طور مستمر زیر بمباران باشند. اگر شمار تلفات به هزاران نفر برسد و پایانی در کار نباشد، واکنش جامعه چه خواهد بود؟ احتمالاً شمار زیادی خواهند کوشید هرچه سریع‌تر فلسطین اشغالی را ترک کنند. این امر تأثیر منفی شدیدی بر روحیه سایر یهودیان اسرائیلی خواهد گذاشت.

در همین حال، فلسطینیان ساکن شهرهای اسرائیل انگیزه بیشتری برای قیام علیه اشغال خواهند یافت و گروه‌های مختلف مقاومت فلسطینی شاهد افزایش چشمگیر نیروهای خود خواهند بود. فلسطین وارد نبرد نهایی برای آزادی سرزمینش خواهد شد.

واکنش جمعیت منطقه

اکثریت قاطع جمعیت مسلمان در سراسر جهان در کنار ایران قرار خواهند گرفت، اما حمایت آنان از سوی برخی دولت‌های مسلمان سرکوب خواهد شد. در غرب آسیا، این حمایت ممکن است هم از سوی مردم و هم از سوی دولت‌ها به طور ملموس بروز یابد. رهبران این کشورها با انتخاب‌های دشواری روبه‌رو خواهند شد. اگر آشکار شود که اسرائیل و آمریکا به شدت تحت ضربات قرار گرفته‌اند و ایران نه تنها مقاومت کرده بلکه دست بالا را در تهاجم به دست آورده است، ممکن است این دولت‌ها به سرعت موضع خود را تغییر دهند و از اهداف ایران حمایت کنند: اخراج آمریکا از غرب آسیا و آزادی کامل فلسطین. انگیزه آنان، چشم‌انداز صلحی پایدار پس از سرنگونی دولت صهیونیستی خواهد بود.

پاکستان ممکن است هشدار دهد که استفاده از بمب هسته‌ای علیه ایران، با پاسخ هسته‌ای پاکستان مواجه خواهد شد. گفته می‌شود عربستان سعودی چند بمب هسته‌ای از پاکستان دریافت کرده و بابت آن ده میلیارد دلار پرداخته است. شاید این کشور با بمباران پایگاه‌های آمریکایی توسط ایران مخالفتی نداشته باشد، اما اجازه نخواهد داد زیرساخت‌های خودش هدف قرار گیرد؛ امری که ایران نیز تمایلی به انجام آن ندارد.

برخی کشورها دارای جمعیتی هستند که بخش عمده آن را اتباع خارجی تشکیل می‌دهند. شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نمونه‌های بارز آن‌اند: بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی.

در قطر، ۸۸ درصد کل جمعیت و ۹۵ درصد نیروی کار خارجی هستند. در امارات این ارقام به ۸۵ و ۹۰ درصد می‌رسد. در کویت ۷۰ و ۸۵ درصد، در بحرین ۵۲ و ۷۸ درصد، در عمان ۴۷ و ۷۷ درصد، و در عربستان سعودی ۴۰ و ۷۶ درصد است. اگر این کشورها به دلیل میزبانی پایگاه‌های آمریکایی هدف حملات ایران قرار گیرند، جمعیت خارجی چه واکنشی نشان خواهد داد؟ آیا این کشورها را ترک خواهند کرد و اقتصاد آن‌ها فرو خواهد پاشید؟ و در آن صورت، آیا دولت‌هایشان برای پیروزی سریع ایران، از آن حمایت خواهند کرد؟

بسیج مسلمانان برای آزادی نهایی فلسطین

با طولانی جنگ، صدها هزار رزمنده مسلمان در سراسر منطقه برای آموزش و پیوستن به جنبش ورود به فلسطین اشغالی و نبرد برای آزادی قدس ثبت نام خواهند کرد. با شکل‌گیری این جنبش، دولت‌های منطقه ممکن است با «بهار عربی» جدیدی مواجه شوند. مصر، اردن و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ممکن است با شورش‌های مسلحانه روبه‌رو شوند و دولت‌هایشان ظرف یک سال سقوط کنند.

اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، باید تصمیم بگیرد که آیا زمان پیوستن به جنبش آزادی قدس فرارسیده است یا باید منتظر بماند و به شکست آن امید ببندد.

روسیه و چین

روسیه و چین تأثیر مهمی بر جنگ تمام‌عیار خواهند داشت. در مقطع کنونی، هر دو کشور طرفدار راه‌حل دوکشوری هستند، عمدتاً به این دلیل که هنوز جایگزین رسمی دیگری وجود ندارد. اما اگر هدف نهایی جنگ را به درستی درک کنند، ممکن است وارد عمل شوند و از توقف جنگ جلوگیری نکنند.

احتمال زیادی وجود دارد که آمریکا از پوتین و شی جین‌پینگ بخواهد برای برقراری آتش‌بس میانجیگری کنند. اما این بار، ایران شروط توقف درگیری‌ها را تعیین خواهد کرد، نه آتش‌بس. شرط اصلی، ایجاد مسیرهای امن برای خروج آمریکا از منطقه و خروج اسرائیلی‌ها از فلسطین اشغالی خواهد بود. مسئله صرفاً توقف بمباران‌های ایران نیست. این امر عملاً به معنای شکستن ستون فقرات امپراتوری آمریکا در غرب آسیا و آزادی نهایی فلسطین است.

تأثیر بر ایالات متحده

در آمریکا، پایگاه اجتماعی ترامپ (جنبش MAGA) به تظاهرات گسترده دست خواهد زد و افراد از طیف‌های مختلف اجتماعی و سیاسی به آن خواهند پیوست. ترامپ وعده داده بود به «جنگ‌های بی‌پایان» پایان دهد، اما اینک با بازگشت تابوت‌ها از غرب آسیا، این وعده را نقض کرده است.

رسانه‌ها تلاش خواهند کرد از ایرانیان خارج از کشور به‌عنوان نیروی متقابل استفاده کنند، اما تأثیر تابوت‌ها از سخنان حامیان پهلوی قوی‌تر خواهد بود. هرچه جنگ طولانی‌تر شود، شکاف‌های اجتماعی در آمریکا عمیق‌تر خواهد شد و حتی احتمال درگیری‌های مسلحانه و جنگ داخلی نیز افزایش خواهد یافت. رادیکالیزه‌شدن جامعه آمریکا می‌تواند شکل‌های گوناگونی، از افراط‌گرایی چپ تا راست، به خود بگیرد.

تأثیر بر اروپا

در اروپا، تنش میان جمعیت یهودی و مسلمان به‌طور تصاعدی افزایش خواهد یافت. هنگامی که صدها هزار رزمنده مسلمان وارد فلسطین اشغالی شوند و آزادی سرزمین فلسطین را خانه‌به‌خانه پیش ببرند و هزاران یهودی کشته شوند، بلافاصله وضعیتی شکل خواهد گرفت که در آن خاطره هولوکاست یهودیان در برابر خاطره نسل‌کشی غزه قرار می‌گیرد.

اروپا بر اثر این تنش‌ها دچار شکاف عمیق خواهد شد و واکنش دولت‌ها تعیین‌کننده ثبات بلندمدت جوامع چندفرهنگی این قاره خواهد بود.

تأثیر بر ونزوئلا و کوبا

شکست قدرت نظامی آمریکا در غرب آسیا تأثیر مستقیمی بر فشارهای واشنگتن علیه ونزوئلا و کوبا خواهد داشت. ترامپ تحریم‌هایی علیه این دو کشور اعمال کرده است. شکست آمریکا در غرب آسیا، روسیه و چین را تشویق خواهد کرد تا برای لغو این تحریم‌ها بر آمریکا فشار وارد کنند.

کدام بهتر است: جنگ تمام‌عیار یا مذاکرات بی‌پایان؟

بزرگ‌ترین سرمایه‌نظامی آمریکا و اسرائیل، جنگنده‌های آنهاست. آنها ناوگانی متشکل از حدود دویست فروند هواپیمای جنگی گرد آورده‌اند که می‌توانند—با وجود سامانه‌های دفاعی جدید ایران—ضربات سنگینی وارد کنند. ایران تلفات خواهد داد، همان‌گونه که ویتنام یک میلیون کشته و افغانستان دویست هزار کشته داد، پیش از آن‌که از سلطه آمریکا رهایی یابند.

اما با در نظر گرفتن این تحلیل، این پرسش مطرح می‌شود: برای صلح پایدار جهانی چه بهتر است؟ یک جنگ تمام‌عیار برای شکست امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم، یا تهدیدهای بی‌پایان، مذاکرات فرسایشی و حملات دوره‌ای علیه ایران از درون و بیرون؟

جهانی که از خاکستر جنگ بر خواهد خاست، جهانی خواهد بود که در آن دولت صهیونیستی اسرائیل دیگر وجود نخواهد داشت، آمریکا جایگاه ابرقدرتی خود را از دست خواهد داد، و چین، روسیه و ایران جهان را—امیدوارانه—به سوی آینده‌ای صلح‌آمیز، شکوفا و عادلانه رهبری خواهند کرد.

ساندو هیرا

لاسه

۲۰ فوریه ۲۰۲۶

www.sandewhira.com

info@sandewhira.com

یادداشت‌ها

¹ Cited in Hira, S. (2023): Decolonizing The Mind. A Guide to Decolonial Theory and Practice. Amrit Publishers. The Hague, p. 266.

² Idem, p. 268.

³ See an analysis of Operation True Promise III from a non-Iranian perspective.

<https://www.ecssr.ae/en/research-products/reports/2/202692>.

⁴ China.org.cn quotes official figures from the government of Iran that 3,117 people were killed during recent unrest, citing the country's Forensic Medical Organization. http://www.china.org.cn/world/Off_the_Wire/2026-01/22/content_118293433.shtml.

⁵ See <https://en.mehrnews.com/news/240297/Israel-allies-miscalculated-Iran-s-capabilities> about the role of Ayatollah Khamenei during the Twelve Day War.

⁶ See <https://www.avapress.com/en/news/345831/wall-street-journal-iran-s-missile-power-has-changed-the-equation> for some numbers. See also <https://understandingwar.org/research/middle-east/iran-update-february-11-2026/>.

⁷ <https://www.samaa.tv/2087336078-iran-receives-chinese-sams-amid-efforts-to-rebuild-air-defence>.

⁸ <https://understandingwar.org/research/middle-east/iran-update-january-6-2026/>.

- ⁹ www.presstv.ir carried many videos and photo's of these mass rallies.
- ¹⁰ See <https://din.today/wp-content/uploads/2026/02/Iranian-women.pdf> for the data.
- ¹¹ <https://understandingwar.org/research/middle-east/iran-update-february-11-2026/>.
- ¹² <https://www.unitedagainstnucleariran.com/gassem-soleimani-his-own-words>.
- ¹³ <https://www.timesofisrael.com/iranian-media-claims-tehran-acquired-trove-of-sensitive-israeli-nuclear-files/>.
- ¹⁴ <https://english.alarabiya.net/News/middle-east/2025/09/24/iran-says-it-has-documents-linked-to-israel-s-nuclear-program>.